

صیروتِ دلوزیِ سوژه، زمان و فلسفه حیات در رمان *سلاخ‌خانه* شماره
پنج اثر کرث ونه‌گات
سیده رقیه آل‌شفیعی^۱

چکیده

اگرچه تاکنون روایات، تحلیل‌ها و خوانش‌های بی‌شماری از اثرات جنگ بر جامعه و هویت آمریکایی - به‌طور خاص - انجام گرفته‌اند اما این فاجعه انسانی فرهنگی هرگز اهمیت سترگ خود را از دست نداده و روایات کوچک و بزرگ آن همواره برای خوانش مجدد گسترده‌اند. مقاله پیش رو با اذعان به اهم موتیف‌ها و مواضع چالش‌برانگیز مطرح‌شده در رمان *پسامدرن سلاخ‌خانه* شماره پنج، نظر به اینکه یکی از بحث‌برانگیزترین آثار در ادبیات پسا-جنگی است، ذره‌بین کنکاش خود را بر نقطه پیوند پدیده جنگ به فلسفه و نگرش حیات متمرکز می‌کند. بدیهی است که رمان ونه‌گات مانند سایر تولیدات ادبی پس از جنگ جهانی دوم بیش از همه مورد خوانش‌های روایی-ساختاری، روانکاوی و تاریخی قرار گرفته چنانکه عمدتاً تحت عنوان روایت چشمگیری از تأثیرات روان‌آسیب پدیده جنگ بر ابعاد گونه‌گون حیات فردی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران *پسامدرن* شناخته شده است. آنچه در این مجال مورد بررسی نویسنده مقاله واقع شده رویکرد رادیکال اثر نه تنها در ساختار روایی داستان بلکه بالخصوص در موضع فلسفی آن است چنانکه ساختار شکنی روایی تنها معبری است که داستان از گذار آن زندگی را در کلام دلوزی می‌فلسفد. چالشی که مقاله حاضر در پی پاسخ آن است در وهله نخست علت و اهمیت روایت نامتعارف وقایع داستان است که همواره در هزارتوی هذیان‌گونه‌ای از خاطره، وهم و واقعیت تاریخی در نوسان است. همچنین، مقاله می‌کوشد پاسخی برای این مهم بیابد که چگونه خاطرات روان‌آسیب [نا]قهرمان داستان در نطفه فلسفه مجال بهبود یافته و از این گذار امکان بازنویسی حقیقت خلل‌ناپذیر تاریخی‌ای را ممکن می‌سازد. نوشتار حاضر، در پی پاسخگویی به چالش‌های مطروحه خود، رویکرد روایی متن را در تعامل و همپوشانی مستقیم با نگرش فلسفی ژیل دلوز پسا-ساختارگرا دانسته و نشان می‌دهد که روایت ونه‌گات از جنگ و مسائل و مصائب پیرامون آن نه تنها بازنمایی واقع‌گرایانه‌ای از یک حقیقت تاریخی نیست بلکه درست یک تمرین ادبی-فلسفی با محوریت مفهوم صیروت یا همان شدن است. در نهایت، با تحلیل سیاق روایی و نظری منحصر به فرد متن در امحاء مفاهیم پیش‌فرض پيشا-تاریخی از گذار نفی اصالت‌گرایی، ساختار زدائی، قلمروزدایی و قلمروزیی دلوزی بر قدرت داستان در خلق و بازتولید مفاهیمی چون خاطره، تاریخ و زمان صحنه می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: خاطره روان‌آسیب، ادبیات پسا-جنگ، صیروت، اصالت‌گرایی، ساختار زدائی، قلمروزدایی و قلمروزیی.

مقدمه

درست در فوریه ۱۹۴۵، شهر درسدن^۱ جز معدود کلان شهرهای آلمان بود که از لشکرکشی ویرانگرانه متفقین برای تخریب کامل شهرها و در نتیجه شکست روحیه جنگی آلمان مصون مانده بود. این شهر که به زیبایی و آرامش در زمانه پراشوب جنگ شهره بود ناگهان بدل به پناهگاهی امن برای ساکنین آواره دیگر شهرها گشت که از هراس پیشروی ارتش شوروی در اروپای شرقی بدانجا می‌گریختند. بعلاوه، در آن زمان خاص درسدن خانه امنی برای زندانیان جنگی آمریکایی، نظیر کرت ونه‌گات^۲ نویسنده، بود که در اثنا نبرد بلج^۳ به اسارت گرفته شده بودند. بحث بر سر علل بمباران این شهر هرگز به تمامی خاتمه نیافت. اگرچه هیچ هدف نظامی مشهودی در آن وجود نداشت، فرماندهان متفقین چنین توجیه کردند که درسدن رابط قدرتمندی میان ارتش آلمان در دو بخش شرقی و غربی بوده است. از سوی دیگر منتقدان این بمباران دهشت‌بار می‌گویند درسدن شهری فاقد اهمیت نظامی و دربرگیرنده انبوهی از مردمان بی‌گناه و بی‌دفاع بوده که هرگز بهانه‌ای برای هدف بمباران شدن وجود نداشته است.

صرف نظر از شمار حقیقی کشته‌شدگان، بمباران درسدن به لحاظ اثرگذاری فجایع جنگ جهانی دوم جایگاهی عیناً معادل فاجعه اتمی هیروشیما را بخود اختصاص داده، هرچند ونه‌گات با طنز تلخی می‌نویسد: "حتی همان موقع هم که مثلاً داشتم کتابی درباره درسدن می‌نوشتیم، ماجرای حمله هوایی درسدن، در آمریکای آن زمان، شهرت چندانی نداشت. عده معدودی می‌دانستند که بمباران درسدن، مثلاً از بمباران هیروشیما به مراتب بدتر است. البته من هم نمی‌دانستم. تبلیغات چندانی در این مورد نشده بود" (ونه‌گات، ص. ۲۳). به هر تقدیر، این اتفاق تلخ فارغ از تمامی نقدها و بررسی‌ها مولد خاطره‌ای روان‌آسیب^۴ از کشتار سنگدلانه مردمانی خارج از گود نبرد در ذهن تاریخ مسلم و ماندگار شده است.

سلاخ خانه شماره پنج، بزرگترین اثر ونه‌گات به گفته بسیاری منتقدان، حاصل بیست و سه سال تقلای وی برای نگارش کتابی راوی این بمباران دهشتناک بر قامت خاک بی‌گناه درسدن است که خود در هیبت اسیر جنگی آمریکایی محبوس در سلاخ‌خانه‌ای قدیمی ناظر و شاهد بر آن بوده (ونه‌گات، ص. ۱۴). این کتاب دربردارنده تمامی عناصری

1. Dresden

2. Bulge

3. Traumatic memory

است که خواننده آشنا به قلم ونه‌گات از او انتظار دارد از آن جمله، شوخ طبعی^۱، هجو^۲، نقد اجتماعی و صلح‌جویی اوست. برای خواننده ناآشنا با نوشتار این نویسنده رمان سلاخ‌خانه حاکی اند بهم‌ریختگی و عدم انسجام است چرا که در حقیقت ونه‌گات ملغمه‌ای فراهم آورده از داستان تخیلی علمی^۳، خودزندگی‌نامه، داستان تاریخی و هجو مدرن در گستره تصویر پر آشوب زندگی بیل پیل‌گریم. بیل شخصیت ساختگی است که به‌مانند خود نویسنده شاهد و بازمانده روان آسیب‌مباران درسدن است. لیکن، وجه تمایز این دو درست در قوه تخیل نویسنده رخ می‌نماید و آن تجربه سفر در زمان و یا به تعبیر متن "شناور در زمان" و یا "چندپاره در بعد زمان"^۴ (ونه‌گات، ص. ۳۹) شدن است و تا آنجا پیش می‌رود که از ابعاد آشنای بشری خارج شده و به تجربه احتمالاً محال دزدیده شدن توسط موجوداتی ساکن سیاره‌ای دیگر بنام ترالفامادور^۵ می‌رسد. نهایت آنکه منظر یگانه بیل از زمان روایت داستان را بدل به بازگویی ظاهراً تصادفی از رویدادهای زندگی وی می‌کند و از این گذار است که خواننده نیز همگام با بیل به تجربه شناور شدن در زمان دست می‌یازد.

هرچند حقیقت تاریخی فاجعه بمباران درسدن به‌خودی خود عیان است مع‌هذا، از منظر روانکاوی ونه‌گات شاهد، بازمانده و قربانی غیر مستقیم یک رویداد تماماً روان آسیب است که بالاخره سال‌های رنج‌آور خاطره را در تلنگر جنگ ویتنام به بطن یک داستان پسامدرن تزریق و زایش بینش فلسفی نوینی را رقم می‌زند. کورت ونه‌گات از آمریکایی-آلمانی‌های نسل چهارمی است که شاهد رکود اقتصادی بزرگ آمریکا و افسردگی وسیع ناشی از آن، جنگ جهانی دوم و چالش ارزش‌های جنگ و تمدن موعود در دهه‌های شصت و هفتاد بودند. بنابراین، جریان درونمایه‌های ضد جنگ و ارزش‌های تبلیغاتی آن بخصوص در بحبوحه جنگ ویتنام در عموم آثار وی پایدار است. در نوشتار پیش رو نیز، پیش از هر چیز دیگر همین روایت پیچیده و کمابیش بدعت‌آمیز ونه‌گات از جنگ و جراحات روان آسیب آن بر نسل‌های متمادی از انسان‌ها در کنار تمامی ماحصل مطلوب یا غیرمطلوب علم و فن‌آوری بویژه تحت لقای فرهنگ سلطه‌جویی و جنگ‌افروزی مورد توجه است. چنانکه خود ونه‌گات در یکی از مصاحبه‌هایش اذعان

1. Humor

2. Satire

3. Science fiction

4. Unstuck in time

5. Tralfamadore

می‌کند:

احساس من این است که تمدن در جنگ جهانی اول پایان یافت و ما همچنان می‌کوشیم از آن بهبودی بیابیم . . . بیشترین تقصیر به گردن حماقتی است که هنرمندان در راه ستایش و تجلیل جنگ آفریننده‌اش بوده‌اند و همگان آگاهییم چه میزان پوچ و کاذب بوده و از آن بدتر تصاویر رمانتیکی است که از نبردها، از مردگان و از مردان اونیفورم‌پوش و همه این چیزها به خوردمان داده‌اند. و من طالب تکرار چنین قصه‌ای نیستم. (Vitale، از وب سایت NPR)

در رساله‌ای تحت عنوان روایات ریزوماتیک و معنی ریزوماتیک: خطوط پرواز رهایی‌کرت و نه‌گات و ناخودآگاه پسامدرن¹، کریستوفر روبی به دنبال پاسخی برای همین طریق روایت و اساساً اندیشه یا همان فلسفه مستور در اثر ونه‌گات است که به شیوه خاص خودش و بدون تردید از منظری نو با دیگران و چه بسا با خودش به اشتراک می‌گذارد. در این جهت، روبی می‌کوشد تا از مسیر اندیشه دلوزی مسئله مورد توجه خود را واکاوی کند. همان چیزی که به صراحت و سادگی در چکیده رساله خود با اشاره به قابلیت رمان ونه‌گات برای درگیر کردن مخاطب با موضوع داستان و درونمایه‌های آن مطرح می‌کند. ونه‌گات با وجود تخیل و شوخ طبعی تمام عیار در کنار تمایلات ضد جنگ و بخصوص زیبایی‌شناسی نامتعارف خود، علیرغم برچسب‌های انتقادی مختلف، مخاطب را به گیر و دار معرکه‌ای می‌کشاند که فراسوی مرزهای سیاسی در جریان است. با خوانش متن در پرتو اندیشه دلوزی و بخصوص ایده فرم ریزوماتیک روابط متنی و اجتماعی، نویسنده رساله شگردهای ونه‌گات نظیر فرم روایی ساختارشکن یا فراروایتی و جنون زبانی را در خلق اثری تا این حد فکر برانگیز تحلیل می‌کند. از این گذار، بحث خود را بسوی ایده‌های بنیادی قلمروزدایی و بازقلمروزی در فلسفه دلوزی می‌کشاند. با اشاره به این نمونه مطالعاتی، نویسنده مقاله حاضر نیز در پی خوانشی است که ورای مرزهای تاریخی و سیاسی، رمان ونه‌گات را تلاشی برای فلسفیدن در قلمرو سکرآور صیرورت دلوزی می‌بیند.

1. Rhizomatic Narrative and Rhizomatic Meaning: Kurt Vonnegut's Lines of Flight and Schizoanalysis of the Postmodern Unconscious

به هر تقدیر، آنچه مسیر خوانش این مقاله را از رویکردی صرفاً تاریخی، لزوماً روانکاوانه و عموماً سیاسی سوا می‌کند توان بالقوهٔ رمان در فراخواندن مخاطب عام به تجربهٔ خوانشی دگرگونه و متعاقباً زیستن، نگرستن و اندیشیدن به طریقی نو است. از این منظر، جنگ و خاطره روان آسیب یک بمباران ویرانگر برای ونه‌گات تنها دست‌مایه روایتی بالفعل است از شستن چشم‌ها و جور دیگر دیدن^۱ و اینجا درست نقطه‌ای است که متن رمان فارغ از هر قید و بند روایی، ادبی، سیاسی و اعتقادی به هزار توی فلسفه ورود می‌کند و آن چیزی جز ذات پویای حیات نیست.

از سوی دیگر، سخن از فلسفه حیات و طریقت بازاندیشی که باشد کمتر آشنای ادبیات و فلسفه‌ای است که به فیلسوف پساساختارگرای فرانسه، ژیل دلوز، رجوع نکند. با این مقدمه مختصر، بدیهی است که مقاله حاضر بیش از هر چیز مشتاق خوانشی دوباره از رمان در پرتو فلسفهٔ دلوزی است با نظر به این مهم که در مجال چینی مختصر نه امکان بررسی تمامی ابعاد ادبی و انتقادی متن هست و نه یارای دربرگرفتن تمامی مفاهیم و موضوعات فکری فیلسوفی مانند دلوز. در نتیجه، نوشتار جاری می‌کوشد مبحث مورد نظر خود را به جنبه روایی بدعت‌آمیز و خلاقانه رمان در باز آفرینی مفاهیمی چون تاریخ، خاطره، زمان و نهایتاً نگرش حیات محدود کند.

رسالت شقاق‌کاوی (شیزوآنالیز)^۲ متن: سوژه شناور

اگر بخواهیم از یک سوژه به تمام معنا سیال و بی‌شکل حرف بزنیم بدون شک بیل پیل‌گریم گوی سبقت را از امثال اُدیلو آنوردورین در رمان پیکان زمان مارتین امیس و سیمون بهلر یا "یک نفر" در رمان آخرین سفر یک نفر دریانورد جان بارث خواهد ربود. هر یک از این سوژه‌ها در حرکتی خلاف عادت، زندگی و رویدادهای آن را طی می‌کنند و خواننده را در این روایت با خود همگام می‌کنند اما این ونه‌گات است که گویی نخ یک گردنبند مروارید را بیرون کشیده و امکان می‌دهد که هر دانه آن در حرکتی رها و کولی‌وار زیبایی آزادی را بر صفحه‌ای پویا برقصد. به عبارتی، ونه‌گات مانند یک رب‌النوع خلاق ساده‌ترین راه را برای آفرینش خود انتخاب می‌کند و آن نفی تمام آن ویژگی‌های شکل‌دهنده، معنا‌ساز و سببی است و از این‌گذار سوژه‌ای بی‌شکل می‌آفریند

۱. اشاره به شعر زیبای "صدای پای آب" از شاعر فیلسوف سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹): چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید. فکر را، خاطره را، زیر باران باید برد.

که تنها در جهانی توان زیست دارد که مانند خود او دگرگونه باشد.

کاراکتر اصلی رمان او اگر چه ویژگی‌های پیش‌فرض یک قهرمان جنگاور را ندارد □ آنجا که حضورش در جنگ تحت عنوان دستیار مذهبی و یا شخصی اتفافی با جامعه زنانه و مضحکه همقطاران خود توصیف می‌شود □ اما در حقیقت قهرمان زندگی متفاوتی است که ونه‌گات برای او رقم زده و شهامت زیستن و باور آن را هر کس ندارد. بیلی همچنان که یک ناقهرمان است، یک نا-انسان، یک نا-مرد، یک نا-آمریکایی، یک نا-ماده، و یک نا-موجود است. شاید تمامی این اصطلاحات بنظر بی‌معنا بیایند اما مجال آن است که نقبی به اندیشه دلوزی بزینم تا اهمیت این آن-نبودن و دیگر-شدن را دریافته و به آستانه آن جور دیگر دیدن و اندیشیدن برسیم.

دلوز و همفکرش گتاری که از بزرگ-اندیشمندان هنر سیاسی پسامدرنند بجای آنکه تئوری خود را صرفاً و لزوماً بر مبنای فرهنگ شکل دهند، به زیرساختی به نام میل^۱ که بر سازنده فرهنگ و کلیت اشکال آن است توجه می‌کنند. از منظر تفکر دلوزی میل آن مایه اصلی‌ای است که نه تنها در رگ‌های فرهنگ جاری است بلکه هر چیزی از آن بر می‌آید چنانکه تاریخ منازعه طبقاتی در تفکر مارکس. بنابراین، این میل است که واقعیت اجتماعی و تاریخی را می‌سازد و آن زمان که به اجبار قدرت غالب و ابزار متنوع آن مانند زبان، دال‌های جبار، خودکامگی سیاسی، نهادهای هنجارساز و یا نسخه‌های تحمیلی روزمرگی مشمول دسته‌بندی‌ها و کتگوری‌ها می‌شود به شکل واحدهای معین و منظم در می‌آید (نقل قول از دی کارسن، ص. ۱۲۴).

با این احوال، دلوز و گتاری در پروژه چالش‌برانگیز شفاق‌کاو خود در کتاب *ضد اودیپ*^۲ (۱۹۸۵) استدلال می‌کنند که هدف هر سیاست انقلابی می‌بایست رهاسازی میل از غل و زنجیر همین واحدهای پیش‌تنظیم شده باشد، آزادسازی زیرساخت‌زیای میل از "حبس سلول‌های تنگی از گونه جفت، خانواده، شخص، ابژه‌ها، و خلاصه آن‌که از بند منظومه‌هایی که مانع میل از جریان یافتن آزادانه آن است" (دلوز *Anti-Oedipus*, ص. ۲۹۴). بر این اساس، نقد دلوزی بر روانکاو استوار است که خود با درهم شکستن مرزهای محدودکننده و تخریبگر تئوری مبتنی بر میل جنسی فروید بسوی یک میل زایا، خلاق و مثبت حرکت می‌کند. نیازی است برای *صیرورت*^۳ آزادانه از روانکاو

1. Desire

2. Anti-Oedipus

۲. *Becoming vs. being*: شدن، شدگی یا *صیرورت* که بر مبنای تئوری ضد افلاطون‌گرایی و در نتیجه ضد اصالت‌گرایی خط مشی بنیادی تفکر دلوز را می‌سازد.

(Psychoanalysis) که میل را با حبس‌کردن در قلمرو خانواده دستخوش دگرگونی مخرب می‌کند بسوی شقاق‌کاوی (Schizoanalysis) که بر خلاف قبلی و از طریق امحاء دلالت‌مندی، در مقابل سرکوب و تحدید مقاومت و با من/خود^۱ بصورت رادیکال می‌ستیزد. ضمیر ناخودآگاه را به یک دگرگونی بنیادی فراخوانده، مفهوم هویت خود یا همان اگو را می‌آشوبد و ابرخود یا سوپرااگو^۲، گناه و قانون را به کل تخریب می‌کند. بنیامین دی-کارسن با نقل از دلوز می‌نویسد:

رسالت شقاق‌کاوی تکه‌تکه‌کردن مداوم و بی‌خستگی من‌ها و پیش‌فرض‌هایشان است. شقاق‌کاوی بر آن است که سوژه‌هایی خلق کند که از بازنمایی تن می‌زنند، آن هم با متحمل‌شدن فرایندی روان‌گسیخته (اسکیزوفرنیک) یا قلمروزدایی (یعنی فرایندی که خطوط تفکیک را به کناری می‌نهد)، و تبدیل شدن به بدنی بدون اندام (بدنی که رها از خطوط مولار^۳ باشد) که کاملاً درون شرایط هویت وجود دارد. (ص. ۱۲۴)

بدیهی است که این روان‌گسیخته و آزاد از قیود و قلمروهای سازمان‌دهنده، این روان‌شیزوفرنیک، این بدن بی‌اندام اولین تجسم ضد-اصالت‌گرایی و نیز قلمروزدایی^۴ در حیطة قدرت صیرورت حیات، آن حیات بدون مرز و بالقوه متفاوتی^۵ است. درست همان تصویری که ونه‌گات از خود - اگو - از نا-قهرمان داستان، و در نهایت از مخاطب خود خلق می‌کند. ونه‌گات بارها در اثنای روایت خود اشاره می‌کند که هرگز قصد نداشته است و ندارد یک داستان جنگی و یا روایتی در ستایش جنگ و کشتار به خورد خواننده بدهد. برعکس، تلاش می‌کند چیزهایی را به یاد آورد که از یادمان برده‌اند یا بعبارتی، زیر تکرار نهادینه‌شده تصاویری چون قدرت طلبی، جنگاوری، قهرمان پروری، سیطره جویی و تمدن محو و ناپیدا شده‌اند.

گفتم: "به نظر من، اوج داستان همان جریان اعدام ادگار دربی فلک‌زده است.

1. Ego

3. Superego

۳. اصطلاحی شیمیایی. مول مجموعه‌ای از ملکول‌ها هستند که دارای خواص یکسانند و عملکردشان آن‌ها را جدایی‌ناپذیر می‌کند.

4. Deterritorialization

6. Differential

به علاوه طنز ماجرا هم حسابی زیاد است. یک شهر را تمام و کمال به آتش می‌کشند، و بعد میان خرابه‌های همین شهر، یک سرباز پیاده نظام ارتش آمریکا را به خاطر برداشتن یک قوری بی قابلیت دستگیر می‌کنند. بعد هم به طور رسمی محاکمه‌اش می‌کنند و می‌گذارندش سینه دیوار و جوخه آتش کلکش را می‌کند". (ونه‌گات، ص. ۱۷-۱۸)

و یا در بخشی از قسمت اول رمان که به نوعی داستان خود اوست به عصبانیت همسر دوستی از دوران جنگ اشاره می‌کند که معتقد است آنها در زمان جنگ و توی جبهه‌ها هنوز بچه بوده‌اند و جنگی که بچه‌ها در آن می‌جنگند و کشته می‌شوند باعث عصبانیت اوست.

گفت: "ولی من می‌دانم، شماها به جای بچه بودن، ادای مردها را در می‌آوردید و آدم‌های جنگ طلب و باشکوه و کثافتی مثل فرانک سیناترا و جان وین توی فیلم نقش‌تان را بازی می‌کنند. و از نو جنگ در نظر مردم چیز قشنگی جلوه می‌کند و باز هم جنگ می‌شود و بچه‌هایی مثل همین بچه‌هایی که طبقه بالا هستند، می‌روند میدان "... جنگ باعث عصبانیت او شده بود... و خیال می‌کرد سینما و کتاب تا حدود زیادی جنگ را تشویق می‌کنند... به او قول دادم... "اگر روزی روزگاری، آن را تمام کردم، در آن برای فرانک سیناترا و جان وین نقشی وجود نداشته باشد... اسمش را می‌گذارم جنگ صلیبی کودکان". (ص. ۲۹)

موضوع همان موضوع غالب آثار پسا جنگ جهانی است اما با سیاق روایی کاملاً متفاوت و بنیان‌شکن که اتیکت روایت پست‌مدرن هرگز حق مطلب را در مورد آن ادا نخواهد کرد. مسلم است که سلاخ‌خانه نیز مانند سایر تولیدات پسامدرن از تکنیک‌های روایی نظیر در هم بافتگی متون، مرز محو وهم و حقیقت، بهم‌ریختگی خط زمان و طرح داستان و نیز امحاء رابطه علی و سببی بی‌بهره نیست اما نقطه عطف روایت در گریز از ادبیات کانونی به آنچه دلوز ادبیات اقلیت^۱ می‌نامد در پتانسیل داستان برای درهم ریختن تصویر ایده‌آل، اصیل و معین جهان و حیات آن است.

اینجاست که تصویر سوژه شناور در زمان و آن بدن بدون اندام بیل پیل گریم آغاز

1. Minor literature, Literature of minority

به در نوردیدن خطوط پرواز رهایی^۱ بخش می‌کند و از این گذار جهانی نو را می‌زید که فارغ از تمامی تصاویر، مرزها و قلمروهای از پیش تعیین‌شده و به اصطلاح ازلی و ابدی است. این تصویر تکه تکه و یا قلمروزدایی شده از سوژه داستان و جهانی که درک کرده و رویدادهایی که او حیات را با همه اشکالش در آنها تجربه می‌کند تمامی تصاویر اومانستی و اصیل دیگری را که حاصل دید، درک و سازماندهی تفکر بشری است زیر سوال برده و به چالش می‌کشد.

بدین طریق است که رمان سلاخ‌خانه شماره پنج بدل به روایتی می‌شود که تماماً در تقای وژگونی سنت کهنه اندیشه اصالت‌گراست. اندیشه‌ای که تمامی توان بالقوه حیات را در مرزهای محدود و محدودکننده تصاویر ادراک شده، دسته بندی شده و نامگذاری شده حبس می‌کند. این اثر یک تمرین بهم ریختگی و امحاء بینش پیش فرض و تحمیل شده است نسبت به هر مفهوم و پدیده‌ای نظیر جنگ، مرگ، فن‌آوری، فرهنگ، قدرت، زمان و بی‌نهایت موجودیت و معنای فعلیت یافته از میان نا متن‌های قوه صیرورت حیات و یا به عبارت دیگر بی‌نهایت امکان و احتمال فعلیت نیافته که در جریان سیال حیات فراموش شده‌اند.

به هر تقدیر، کورت و نه‌گات تحت لقای یک نویسنده خودآگاه نسبت به فرایند نوشتن خود و نه چندان موفق در نگارش داستان‌های علمی-تخیلی، این بار می‌کوشد تا در رمان سلاخ‌خانه از زاویه‌ای کاملاً متفاوت به پدیده روان آسیب‌چنگ و بمباران درسدن نگاه کرده و طرحی نو در اندازد. در حقیقت، این التجاء به قدرت صیرورت دلوزی است که به او، همچون سوژه شیزوفرینیکاش و نیز به مخاطب داستانش این فرصت را می‌دهد تا به گونه‌ای مغایر با تمامی تجویزهای از پیش تعریف و تعیین شده حیات را به گونه‌ای تجربه کند که امکان باز خلق یک پدیده روان آسیب‌مانند بمباران درسدن را بدست دهد. از گذار این صیرورت است که می‌توان با جراحات زندگی کنار آمده، از نهایت پتانسیل حیات بهره‌جسته و زندگی را از چشم‌اندازی همواره نو، زایا و نامیرا درک و تجربه کرد. در ادامه بخش‌هایی از متن رمان آمده‌اند که هر یک بخوبی این درهم شکستن تصاویر و مفاهیم پیش فرض را تصویر می‌کنند. چنانکه در ابتدای نوشتار آمده، با اذعان به اینکه از دیدگاه مقاله حاضر، فرآیند خلق رمان از ابتدا بر همین استراتژی نفی بودن یا being و در نتیجه صحه‌گذاردن بر شدن یا becoming بنا شده، اما در اینجا

1.Lines of flight

از میان انبوه مفاهیم و تصاویر به تعدادی اشاره شده که به نوعی در ارتباط با فلسفه، جهان بینی و نگرش حیات است. چرا که در مورد رمان *سلاخ‌خانه* به طور خاص، امکان بازسازی و درک دوباره جراحات روان آسیب مانند جنگ و اثرات و ابعاد بیرحم آنرا به دست می‌دهد.

از نا-انسان شدن تا بازآفرینی جهان

بیل پیل گریم، پروتاگونیست نا-قهرمان رمان، در اولین معرفی مسافر زمان وصف می‌شود، کسی که در بعد زمان چند پاره شده است. عمده سفر او در زمان پیرامون تجربه‌اش در هیبت یک اسیر جنگ جهانی دوم می‌گردد و این شناور بودن به او امکان داده از نتیجه هر رویداد و هر تجربه‌ای که درگیر آن می‌شود با خبر باشد در حالی که هرگز نمی‌داند در گذر از میان بی‌نهایت مراحل و لحظات زندگیش کدام یک امکان می‌یابد. این درست همان خاصیت ناب صیروت یا شدن است که دلوز بدان دعوت می‌کند، رهایی در سیلان قدرتمند احتمالات واقعی و بالقوه که در ذات تفاوتی حیات همواره امکان صیروت و در نتیجه عینیت یافتن دارند. روایت غیر خطی، تناوبی و پویای رمان بخصوص از روان، جهان و حیاتی که بیل تجربه می‌کند بخوبی این صیروت را در مقابل روایت خطی و قلمرو گذاری شده‌ای قرار می‌دهد که در آن همه چیز تنها بازتابی از تمامی تصاویر و مفاهیم پیش فرض و عموماً پیشا-تاریخی است که بر مبنای اصالت وجود، درک، تفکر و دانش انسان از جهان پیرامونش بنا شده است.

وقتی بیلی به خواب رفت، مرد زن مرده پیری بود و شب عروسی خود بیدار شد. در سال ۱۹۵۵ از میان دری گذشت و در سال ۱۹۴۱ از در دیگری بیرون آمد. از میان همان در عبور کرد و خود را در سال ۱۹۶۳ یافت. می‌گوید بارها تولد و مرگ خود را دیده است و از سر اتفاق به دیدار حوادث بین مرگ و تولد خود رفته است . . . بیلی، مسافر بی اراده زمان است و بر گشت و گذارهای خود تسلط ندارد و همه سفرها الزاماً، سفر تفریحی نیست. می‌گوید، در ترس دائم به سر می‌برد، زیرا هرگز نمی‌داند در مرحله بعد، کدام نقش زندگیش را باید ایفا کند. (ونه‌گات، ص. ۳۹)

در ادامه همین قسمت، راوی داستان زندگی بیلی را بصورت خلاصه و در روند خطی

بیان می‌کند. و جالب آنکه درست همگام با این روند روایی معمول، کنایه‌وار به تصاویر و آموخته‌های فرهنگی-اجتماعی محیط خود اشاره می‌کند. برای مثال: "پسر بیلی، رابرت در دبیرستان مسأله‌دار بود، اما بعد به واحد مشهور کلاه‌سبزه‌ها پیوست. در آنجا رفتار نادرست خود را کنار گذاشت، جوان سر به راهی شد و در ویتنام جنگید" (ص. ۴۱). به دنبال این، روایت به نقطه‌ای می‌رسد که بیل برای اولین بار چندپارگی در زمان را تجربه می‌کند و داستان به نرمی از روایتی خطی به روایتی تکه تکه و مولکولی بدل می‌شود. منظور از این مولکولی شدن در اینجا همان چیزی است که دلوز در مبحث ادراک ناشدنی-شدن^۱ مطرح می‌کند، بدل شدن به اجزاء نادیدنی و غیر قابل ادراک که هر یک به تنهایی جهانی کوچک است از کیفیت‌های بالقوه و در تراکنش و تعامل با دیگر اجزاء ماشینی^۲ ای را شکل می‌دهد که هدفی جز خود امکان یافتن و شدن دنبال نمی‌کند. (Colebrook، ص. ۱۲۵).

به این ترتیب، بیلی بتدریج از یک شخصیت داستانی خیالی، و حتی از نقابی بر چهره کرت و نه‌گات نویسنده، تبدیل به یک روایت، چیزی غیر از آنچه هست یعنی انسان، می‌رود. روایتی که از او بدنی بدون اندام، جزئی شناور و ادراک ناشدنی و کیفیت بالقوه‌ای عینیت یافته در ادبیات می‌شود. همچنان که دلوز می‌گوید ادبیات در کنار علم و فلسفه قدرت‌های عظیم صیرورتند، مکان‌هایی برای رهاسازی جسورانه انرژی حیات که همان قدرت تفاوتی است که همواره بواسطه تفکر اصالت‌گرایی و بنیان‌مداری و تمایلش به سازماندهی و قلمروزایی^۳ محدود شده است. به گفته او هر صیرورتی مانند زن-شدن، حیوان-شدن و مولکول-شدن اساساً اقلیت-شدن است و با درهم ریختن و واژگونی اکثریت به دست می‌آید (دلوز و گتاری، *A Thousand Plateaus* ص. ۲۹۱). بنابراین این، در اولین گام، این خود سوژه منبع تفکر است که در هم می‌شکند و داستان بهترین مکانی است که نویسنده در آن مجال تجربه در خطوط بی‌پایان پرواز می‌یابد. مثال‌هایی که در ادامه می‌آیند نمونه‌هایی از این اقلیت-شدن و یا نا-انسان شدن بیلی هستند. در مثال اول او حقیقتاً یک حیوان می‌شود و در مثال‌های بعد انسان‌ها با کیفیت ناب چیزهای نامحسوس و نادیدنی مثل بخار و ذرات نور و رنگ و صداها وصف می‌شوند.

1. Becoming imperceptible

2. Assemblage

3. Territorialization

و بیلی سفری در زمان کرد و به باغ وحش ترالفامادور بازگشت. چهل و چهار سال داشت و زیر یک گنبد چند پارچه به نمایش گذارده شده بود. روی یک نیمک راحتی که در طول سفر فضایی حکم گهواره او را داشت، لم داده بود. لخت بود. بدن او، مورد توجه ترالفامادوری‌ها قرار داشت. هزاران نفر بیرون ایستاده و دست‌های کوچک‌شان را بالا برده بودند تا چشم‌هایشان بتوانند او را ببینند . . . بیلی را در باغ وحش در محیطی که مشابه زمین ساخته شده بود، به نمایش گذاشته بودند. . . یکی از راهنماهای باغ وحش در بیرون روی سکوی بلندی ایستاده بود و اعمال و رفتار بیلی و علت آن را برای جمعیت توضیح می‌داد(ص. ۱۴۲-۱۴۳)

همچنین،

همین‌جا بود که بیلی برای نخستین بار در بعد زمان چندپاره شد. ذهن او با شکوه تمام در قوس کامل زندگی او به حرکت در آمد و از قطبی به قطب دیگر پرید، به درون مرگ گذر کرد. مرگ، نور بنفش بود. جز او، هیچکس نبود، بیلی پیل گریم در این گذار تنها بود، هیچ چیز نبود. تنها نور بنفش بود - و زمزمه. و آنگاه بیلی دوباره به درون زندگی پرتاب شد، به گذشته بازگشت و به پیش از تولد خود رسید، که نور سرخ بود و صدای جوشیدن حباب‌های هوا. (ص. ۶۳)

و

بیلی با حرکات مضحکی، تلو تلو خوران، از دیوار نهر پایین آمد. پشت سر او ویری، به صورت مجموعه‌ای از صداها، تلق تلق، جرینگ جرینگ و جلنگ جلنگ و با بدنی داغ از راه رسید. بیلی پیل گریم، در بستر نهر، خیال می‌کرد بیلی پیل گریم دارد بی هیچ دردی به بخار تبدیل می‌شود. خیال می‌کرد اگر چند لحظه هم دست از سر او بردارند، دیگر کسی را به زحمت نخواهد انداخت، به بخار تبدیل شده، روی درخت‌ها شناور خواهد شد. (ص. ۶۹)

به هر روی، متن انباشته از چنین تصاویر و توصیفات است که از قدرت سیورورت

ادبیات برای واژگونی اکثریت‌های پیش فرض بهره جسته‌اند. این تصاویر خطوط پروازی هستند که در آنها بدن سوژه انسانی مجال می‌یابد خود را رها و بی‌شکل نماید، امکانی برای قلمروزدایی از سوژه در مقام یک تمامیت سازماندهی شده و معین. با این احوال، این اقلیت-شدن تنها محدود به سوژه انسانی و بدن او نیست. چنانکه پیشتر اشاره شد این بنیادی‌ترین نفی اصالت وجود و لزوم علت بنیادی تنها آغازگر نگرش و بینشی نوین به جهان، حیات و تمامی مفاهیم شناخته‌شده آن است. همچنان که در این رمان، با ذکر نمونه‌هایی چند، می‌بینیم که صیرورت سوژه به صیرورت زاویه دید محدود بشری بسوی بی‌نهایت امکان دیگر می‌انجامد و از این گذار دانش غالب بشری درهم ریخته و مفاهیم بنیادی‌اش به چالش کشیده می‌شوند. بخش‌های انتخابی زیر از رمان آینه تمام نمای این بازاندیشی^۱ و بازآفرینی در مفاهیمی نظیر زمان، مرگ و در نهایت فلسفه اندیشیدن حیات هستند.

مهمترین چیزی که در ترالفامادور یاد گرفتم این بود که وقتی کسی می‌میرد، تنها به ظاهر مرده است. در زمان گذشته خیلی هم زنده است، بنابر این گریه و زاری مردم در مراسم تشییع جنازه بسیار احمقانه است. تمام لحظات گذشته، حال و آینده همیشه وجود داشته‌اند و وجود خواهند داشت. برای مثال، درست همان طور که ما زمینی‌ها می‌توانیم به کوه‌های راکی نگاه کنیم، ترالفامادوری‌ها هم می‌توانند به لحظات مختلف زمان نگاه کنند. روی کره زمین، ما خیال می‌کنیم لحظات زمان مثل دانه‌های تسبیح پشت سر هم می‌آیند و وقتی لحظه‌ای گذشت، دیگر گذشته است، اما این طرز فکر و همی‌بیش نیست. وقتی یک ترالفامادوری به یک جنازه نگاه می‌کند، تنها چیزی که به نظرش می‌رسد این است که شخص مرده، در آن لحظه خاص از زمان، در شرایطی بد قرار دارد، اما همین شخص در بسیاری از لحظات دیگر، حال و روزش بسیار هم خوب است. (ص. ۲۳-۲۴)

و یا،

در ترالفامادور پنج جنسی مختلف وجود داشت که هر کدام گام ضروری را در خلق یک فرد جدید بر می‌داشتند. همه آنها، به نظر بیلی، مثل هم بودند- برای

1.Reconceptualization

اینکه تفاوت‌های جنسی آنها تماماً در بعد چهارم بود. یکی از مسائل اخلاقی شگفتی که بیلی با آن روبرو شد، اتفاقاً مربوط به سکس در کره زمین بود. ترالفامادوری‌ها گفتند که سرنشینان بشقاب پرنده حداقل هفت جنسیت مختلف روی زمین تشخیص داده‌اند و هر کدام برای تولید مثل نقش اساسی دارند.

و در نهایت به عنوان آخرین نمونه در این مجال، بیلی یا به عبارتی ونه‌گات از مسیر این دیگر شدن و دیگر گونه دیدن تصویر درمانگر و التیام‌بخش خود را از جنگ و جراحان روان آسیب ناشی از آن از نقطه نظری متفاوت ارائه می‌دهد،

از او پرسید: "با ارزش‌ترین چیزی که تا کنون در ترالفامادور یاد گرفته است، چیست و بیلی پاسخ داد: "اینکه ساکنان یک سیاره چگونه می‌توانند با صلح و صفا با هم زندگی کنند! همان‌طور که می‌دانید، من از سیاره‌ای می‌آیم که از روز ازل درگیر یک سلاخی بی‌معنی شده‌است . . . زمینی‌ها مایه وحشت کائنات هستند! اگر سیاره‌های دیگر تا کنون در معرض خطر کره زمین قرار نگرفته‌اند، بعد از این قرار خواهند گرفت. بنابراین از شما می‌خواهم راز این معما را برایم بگویید تا با خود به زمین ببرم و همه‌مان را نجات دهم. چگونه سیاره‌ای می‌تواند با صلح زندگی کند؟" . . . "ما هم درگیر چنان جنگ‌های هولناکی می‌شویم که از جنگ‌هایی که دیده‌ای و یا خوانده‌ای، دست کمی ندارد. کاری هم از دستمان بر نمی‌آید، بنابراین به آنها نگاه نمی‌کنیم. جنگ را نادیده می‌گیریم. ساعت‌های بی‌پایان را صرف تماشای لحظه‌های دلپذیر می‌کنیم . . . از چیزهایی که زمینی‌ها، در صورت تلاش کافی، ممکن است یاد بگیرند این است که: لحظه‌های زشت را نادیده بگیرند و همه ذهن خود را روی لحظه‌های زیبا متمرکز کنند!" (ص).

(۱۴۹-۱۵۰)

نتیجه‌گیری

بدیهی است در رمانی مانند سلاخ‌خانه نمونه‌های بی‌شماری از این نو نواری مفهوم و اندیشه و تصویر قابل ارجاع و بحث است. مع‌هذا، چند مفهوم خاص از جمله زمان، تاریخ، مرگ، جنسیت و فلسفه را که طی فرآیند سیورورت رمان، از غل و زنجیر مرزهای سابق خود رها شده و از نگاهی نو نگریسته و تعریف شده‌اند بخوبی در بخش‌های ذکر

شده قابل دریافتند. همچنان که دلوز آن آثاری را ارج می‌نهد که از بازنمایی و هویت‌یابی تخطی می‌کنند و خواننده را به قرائت، درک و تجربه جهان پیرامون وامی‌دارند. و این امر مستلزم فرایند روان‌گسیختگی قلمروزدایی است که غل و زنجیرهای ذهنی که همواره بشر را وادار به نوع خاصی اندیشیدن کرده‌اند از هم می‌گسلد (دی کارسن، ص. ۱۲۴). مانوئل دولاندا در مقاله‌ای با نام و موضوع "دلوز و صیرورت ناتمام جهان" توضیح می‌دهد صیرورت طریق دلوزی است برای بازاندیشی و تصویر کردن دوباره جهان. از این منظر، تفکر فیزیکی یا ریاضیات کلاسیک تصویری غالب از جهان ارائه داده‌اند که در آن فلسفه جبری چرخ‌های ساعت بالاترین مقام حاکم‌اند و زمان هیچ نقش خلاقانه‌ای نداشته و ندارد، درست همانطور که بیلی می‌گوید: "زمان نمی‌گذشت. یک نفر با ساعت‌های دیواری بازی می‌کرد... عقربه دوم ساعت من، یک دور می‌زد و یک سال می‌گذشت، بعد یک دور دیگر می‌زد و یک سال دیگر می‌گذشت. کاری از دست من ساخته نبود. من آدمی زمینی هستم و مجبورم به ساعت و تقویم ایمان داشته باشم" (ص. ۳۵). لذا، گذشته، آینده، خاطره و تاریخ مفاهیمی کاملاً جزمی و به ذات ثابت‌اند. اکنون و در قرن معاصر، این مهم بر عهده فیلسوفان، دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان است که جهان و مفاهیم آن را باز اندیشیده، از نو بیافرینند تا با دیدی نامحدود به آینده به زمان و تاریخ نقشی خلاق و آفریننده بجای نقشی مهجورکننده و دردآور ببخشند. همانگونه که ونه‌گات در وصف هنر نوشتن در مدینه فاضله‌اش - در حقیقت در وصف رمان خودش - یعنی ترالفامادور می‌نویسد: "در ترالفامادور، تلگراف وجود ندارد. اما حق با شماست: هر دسته نمودار، یک پیام کوتاه و فوری است که صحنه یا موقعیتی را توصیف می‌کند. ما ترالفامادوری‌ها، همه را یکجا می‌خوانیم، نه سوا، سوا. بین همه پیام‌ها رابطه خاصی وجود ندارد، جز اینکه نویسندگان آن‌ها را طوری با دقت انتخاب می‌کنند تا بتوانند در یک نگاه، تصویری زیبا و شگفت‌انگیز و عمیق از زندگی ارائه دهد. این داستان‌ها دارای آغاز، میانه، پایان، تعلیق، نتیجه اخلاقی، علت و معلول نیستند. ما دوست داریم در کتاب‌هایمان عمق بسیاری از لحظات شگفت‌انگیز زمان را با هم و با یک نظر ببینیم" (ص. ۱۱۶-۱۱۷). نهایتاً آنکه، مقاله حاضر به نتیجه مطلوب خود دست یازیده که همانا ادای احترام است نسبت به نویسنده بزرگ آمریکایی، اسیر جنگ جهانی دوم و نمونه‌اعلای "چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید".

منابع

ونه گات، کرت، (۱۹۶۹)، *سلاخ خانه شماره پنج*، ترجمه ع.ا. بهرامی، اسکن توسط: www.bolevrk.com،
goog-life.ir
دی کارسن، بنیامین، (۲۰۰۱)، "به سوی هنر سیاسی پسامدرن: دلوز، گتاری و کتاب ضد
فرهنگ"، ترجمه ماندانا منصوری، www.noormagazine.com.

Colebrook, Claire. 2002. *Gilles Deleuze*. New York: Routledge .
Deleuze, Gilles and FelixGuattari. 1987. *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*. Minneapolis: University of Minnesota P.
Deleuze, Gilles and Felix Guattari. *Anti-oedipus: Capitalism and schizophrenia*. Trans. Helen R. Lane and Robert Hurley. Minneapolis: U of Minnesota P, 1985.
Deleuze, Gilles and FelixGuattari. Spring 1985. "Kafka: Toward a Minor Literature: The Components of Expression." *New Literary History* 16 (3): 591-608.
Landa, Manuel De. 1999. "Deleuze and Open-Ended Becoming of the World." *cddc.vt.edu*. Jan 10. Accessed 10 11, 2015. www.cddc.vt.edu/host/delanda/pages/becoming.htm.
May, Todd. 2005. *Gilles Deleuze: An Introduction* . New York: Cambridge University Press.
Ruby, Christopher. 2014. *Rhizomatic Narrative and Rhizomatic Meaning: Kurt Vonnegut's Lines of Flight and the Schizoanalysis of the Postmodern Unconscious*. M.A. Thesis on English Literature, Humanitis Faculty, Edinburgh University: 50 pages.
Vitale, Tom. 2011. "npr books: Kurt Vonnegut: Still Speaking To The War Weary." *NPR Web Site*. May 31. Accessed July 12, 2015. <http://www.npr.org>.